



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 1, 2026
Research Paper

Analysis of the Quranic Formation of Words in the Field of Divorce based on Historical and Descriptive Semantics

Ali Akbar Obidollahi¹, Fatemeh Ghaderi^{*2}, Vesal Meymandi³, Behnam Farsi⁴

Ph.D. Student, Department of Arabic Language and Literature, Yazd University, Yazd Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Yazd University, Yazd Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Yazd University, Yazd Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Yazd University, Yazd Iran

Abstract

Semantics, as one of the important fields of linguistics, plays an essential role in interpreting the verses of the Holy Quran. This knowledge provides a more accurate and appropriate meaning of words by relying on meaning relations and considering their linguistic and situational context. The word "**talâhg**" is one of the most used words in the Qur'an, which refers to the separation between a man and a woman; But this concept cannot be analyzed and is called simply a separation. A semantic analysis can reveal new horizons of the idea of "**talâhg**" that is different from the custom and non-Qur'anic concept. Using the descriptive-analytical method, this research examines the terms of divorce from a historical and descriptive point of view. The findings of this research show that the main word for "**divorce**" is "**talâhg**". It is an original Arabic word that is used in the metonym in the Holy Quran to mean divorce. And it includes the meaning of determination and starting the divorce. Another word in this field is "**Tasreeh**" which is the Companion and succession for "**Tatliq**". And it includes a part of divorce But "**Mofaraghat**" refers to the end of the divorce process. And "**estebdal**" refers to divorce with the motive of remarriage. The companions of the word "talâhg", refer to its being a process.

Keywords: Holy Quran, Semantic Field, Divorce Vocabulary, Historical and Descriptive semantics.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.141861.1965>

مقاله پژوهشی

بررسی پیدایش عرف قرآنی واژگان حوزه طلاق بر اساس معناشناسی تاریخی و توصیفی

علی اکبر عبیداللهی^۱، فاطمه قادری^۲، وصال میمندی^۳، بهنام فارسی^۴

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

aliakbar.obidollahi@stu.yazd.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

ghaderi_m@yazd.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

vmeymandi@yazd.ac.ir

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

behnam.farsi@yazd.ac.ir

چکیده

معناشناسی به عنوان یکی از حوزه‌های مهم زبان‌شناسی، نقش اساسی در تفسیر آیات قرآن کریم دارد. این دانش با تمرکز بر روابط واژگانی و در نظر گرفتن بافت زبانی و موقعیتی آن، معنایی دقیق‌تر و متناسب‌تر از الفاظ ارائه می‌دهد. واژه «طلاق» یکی از مفاهیم پربسامد در قرآن است که به جدایی زن و مرد اشاره دارد؛ اما این مفهوم را نمی‌توان به‌سادگی تحلیل کرد و آن را صرفاً یک جدایی نامید. یک بررسی معناشناسانه می‌تواند افق‌هایی جدید از مفهوم «طلاق» را آشکار کند که با عرف و مفهوم غیرقرآنی متفاوت باشند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی — تحلیلی، واژه‌های حوزه طلاق در عرف قرآنی را بررسی می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد واژه اصلی برای مفهوم «جدایی زوجین» «طلاق» است؛ واژه‌ای عربی‌الاصل که در کاربردی مجازی در قرآن کریم به معنای جدایی زوجین آمده است و شامل اراده و آغاز طلاق است. واژه دیگر در این حوزه «تسریح» است که همنشین و جانشین «تطلیق» است و بخشی از طلاق را یعنی طلاق سوم را شامل می‌شود؛ اما «مفارقة» به پایان فرآیند طلاق اشاره دارد و «استبدال» به جدایی با انگیزه جایگزینی اشاره دارد. مهم‌ترین همنشین‌های واژه طلاق عزم و مفاهیم عدد و زمان هستند که در ساخت معنای قرآنی طلاق که همان فرآیندی بودن آن، مقارن با زمان است، نقشی مهم داشته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حوزه معنایی، روابط همنشینی و جانشینی، طلاق، معناشناسی تاریخی و توصیفی.

۱- طرح مسأله

پیش‌انگاری است (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۸). با دقت در تعاریف معناشناسی، پی‌می‌بریم موضوع اصلی این دانش بخش معنایی دستور زبان است که معنا واژه‌ها و جملات را توصیف می‌کند و اگر بخواهیم هدف چنین دانشی را

معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه علمی معنا اختصاص دارد. منظور از مطالعه علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک نظام، بدون هیچ

توصیف کنیم، می‌توان گفت تحلیل معنا در سطح واژه و تحلیل معنا در سطح جمله هدف اصلی معناشناسی است و تکواژ، واژه و جمله واحدهای مطالعه معنا هستند که نادیده گرفتن هر یک از آن‌ها در فهم معنا خلل ایجاد می‌کند (همان، ص ۳۴).

هنگامی که می‌خواهیم مطالعات معناشناسی را در یک متن دینی، برای مثال، واژگان قرآنی، اجرا کنیم، در واقع به دنبال این هستیم که جایگاه و موقعیت (topos) یک معنا را درون شبکه معانی پیدا کنیم و این کار از طریق یافتن پیوندهای معنایی واژه هم‌حوزه حاصل می‌شود؛ از این رو، ما در یک پژوهش معناشناسی بسیار درگیر این مسأله هستیم که این مفهوم با کدام مفاهیم همسایه و هم‌نشین است و با کدام مفاهیم ارتباط متداعی و جانشینی دارد، تا بتوانیم پیوندهایش (واژه) را تحلیل کنیم و عملاً یک نقشه پیش روی مخاطب خودمان بگذاریم (پارسا، ۱۳۹۷، ص ۱۱). بر همین اساس، در معناشناسی، روابط هم‌نشینی و جانشینی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند؛ زیرا می‌توانند طراحی و ترسیم درستی از معنای واژه ارائه دهند.

از مسائل مهم در پژوهش‌های معناشناسی در واژگان قرآنی، مسأله زمان است. تا به امروز ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن کریم گذشته است؛ یعنی نظام زبانی و بالطبع نظام معنایی دچار تحول شده است و باید متوجه تمایزهای بین این دو بود؛ زیرا برخی از کاربردهای زبانی خود به خود ریزش می‌کنند؛ کما اینکه در قرآن کریم استعمالاتی وجود دارند که دیگر در زبان عربی متداول نیستند؛ بنابراین، باید سعی شود معناهای قرآن کریم را در شبکه معنایی خودش فهمید؛ زیرا اکنون زبان عصر نزول را به صورت زنده نداریم. آنچه داریم، استعمال‌ها و گفتارهای قرآن کریم است و متن آن را در دسترس داریم؛ از این رو، باید بر اساس تحلیل همین متن به معنا رسید؛ زیرا قرآن کریم یک متن پویا و زنده است و صرفاً گزارشی از گذشته نیست که زمانش سررسیده باشد و در واقع، همین مسأله ما را به

سمت معناشناسی توصیفی سوق می‌دهد.

اگرچه بیش از نیم قرن است که از عمر معناشناسی نوین می‌گذرد و پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده‌اند، واژگان و متن قرآن همچنان نیاز دارد تا با این دیدگاه‌ها نقد و بررسی شود؛ زیرا بسیاری از حوزه‌های قرآنی هنوز در نقد معناشناسانه قرار نگرفته‌اند و زیبایی‌ها و جذابیت‌های زبانی و بیانی آن‌ها در این زمینه کشف نشده‌اند. واژه‌های حوزه «طلاق» از جمله واژگانی هستند که با رویکردهای معناشناسی کار نشده‌اند و نیاز است تا برای درک دقیق و درست از مفهوم آن‌ها نقد شوند.

بحث پیش رو با عنوان «بررسی پیدایش عرف قرآنی واژگان حوزه طلاق براساس معناشناسی تاریخی و توصیفی» در پی آن است تا با کمک روش‌های دانش معناشناسی تاریخی و توصیفی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

واژگان اصلی و فرعی مربوط به حوزه معنایی طلاق در عرف زبانی قرآن کدام‌اند؟

بر پایه مؤلفه‌های معنایی، واژگان حوزه طلاق در عرف قرآن دچار چه تحولات معنایی شده‌اند؟ و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارند؟

ارتباط معنایی واژگان حوزه طلاق بر چه پایه‌ای و در چه محورهایی انجام شده است؟

۲- پیشینه پژوهش

با توجه به جست‌وجوهای انجام‌شده، معلوم شد در موضوع معناشناسی، کتاب‌ها و پژوهش‌های زیادی نگاشته شده‌اند. پژوهش‌هایی که معناشناسی را در متن و واژگان قرآنی مورد توجه قرار داده‌اند نیز بسیار هستند و با توجه به در دسترس بودن آن‌ها در بیشتر مجلات قرآنی، ضرورتی برای یادآوری بیشتر آن‌ها نیست. در این بحث، بخشی از این پژوهش‌ها که با معناشناسی طلاق بیشتر ارتباط دارند، بیان می‌شوند؛ از جمله: مهدیه سادات

مستقیمی (۱۳۸۸ش)، مقاله‌ای را تحت عنوان «ارتباط معنایی آیات در مسأله طلاق در سه حوزه اصول فقه، تفسیر و زبان‌شناسی» نگاشته است. نگارنده در پی آن است تا معانی آیات طلاق را در سه حوزه دانش اصول فقه، تفسیر و زبان‌شناسی بررسی کند و مقوله‌هایی مانند عام و خاص، مطلق و مقید و ارتباط آیات با شأن نزول و ارتباط سیاقی مدنظر قرار دهد و یک یا دو آیه را نیز با نظریه تلفیق مفهومی که در معناشناختی مطرح است، بررسی کرده است. نیز احسان فدایی (۱۳۹۸ش) مقاله‌ای را تحت عنوان «بررسی تحلیلی الگوی رفتاری پیشنهادی در قرآن در موضوع طلاق» نگاشته است. در پژوهش یادشده، نگارنده مبحث طلاق بر اساس شروط «إمساک بمعروف» و «تسریح بإحسان» را مطرح می‌کند و تمرکز این پژوهش بیشتر بر جنبه‌های فقهی، تفسیری، روان‌شناختی و حقوقی است. نیز مقاله‌ای عربی با عنوان «الجوانب الإنسانية فی آیات الطلاق»، اثر یحیی ذکریا عبدالمنعم (بی‌تا)، بر دیدگاه انسانی و حقوقی آیات طلاق و واقع‌گرایی آن و اثبات اینکه مطابق فطرت و طبیعت بشر است و منطق و عقلانیت و واقعیت بر آن غالب است، متمرکز است.

با کاوش‌های انجام‌شده، پژوهشی مستقل که این موضوع را با رویکردها و نظریه‌های معناشناسی نوین بحث کرده باشد یافت نشد، بلکه بیشتر پژوهش‌های این حوزه از نظریه‌های معناشناسی عاری هستند و صرفاً بر اساس نظریه‌های فقهی و شرعی و تفسیری نگاشته شده‌اند.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- معناشناسی توصیفی و تاریخی

اساساً، اصطلاح معناشناسی برای نخستین بار به تحول و تکامل معنا در طول زمان اطلاق شده است که این نمونه

از پژوهش، بعدها معناشناسی تاریخی^۱ نامیده شد؛ «یعنی مطالعه تغییرات معنی در طول زمان» (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۲۹)؛ اما معناشناسی توصیفی^۲ رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص را مطالعه می‌کند و در آن، شناخت معنای اصلی، یعنی مراد متکلم و نیز معنای هاله‌ای واژگان مدنظر است و با بررسی وجوه معانی، حوزه‌های معنایی در دو محور جانشینی و هم‌نشینی و روابط معنایی واژگان با یکدیگر به دست می‌آیند (رفیعی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۴).

۳-۲- حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌های معنایی

از روش‌های مهم در دانش معناشناسی بررسی بر اساس «حوزه معنایی» و «مؤلفه معنایی» است؛ «گاهی در یک مجموعه از واژگان، اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌شود. برای نمونه، «سگ»، «گربه»، «اسب»، «گاو» و جز آن می‌توانند به دلیل «پستاندار بودن» یک حوزه معنایی را تشکیل دهند» (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۹۰)؛ اما مؤلفه معنایی عبارت است از: «تشخیص معنی یک واژه از طریق عناصر یا مؤلفه‌های معنایی ممیزه (جداکننده)» (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۴۷). مؤلفه‌های معنایی در یک واژه در واقع شرایط لازم و کافی در فهم معنای یک واژه هستند؛ برای مثال، مفهوم زن دارای مؤلفه‌های «انسان بودن»، «مؤنث بودن» و «بالغ بودن» است که دو مؤلفه اول از جمله شرایط لازم مفهوم زن هستند و مؤلفه سوم از جمله شرایط کافی برای تکمیل معنای واژه زن است؛ زیرا انسان بودن و مؤنث بودن در رساندن معنای مفهوم «زن» ضروری است؛ اما کافی نیست و به مؤلفه‌ای دیگر نیاز دارد که همان «بالغ بودن» است.

² Descriptive Semantics

¹ Historical semantics

۳-۳- بافت زبانی و بافت موقعیتی

بافت فضایی است که متن در آن شکل می‌گیرد و «معنای یک واژه در چارچوب بافتی که در آن به وقوع پیوسته به طور کامل، قابل توصیف خواهد بود» (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۵۷) که در دو نوع بافت زبانی (متنی) و غیرزبانی (موقعیتی) بررسی می‌شود. بافت زبانی بر محیط زبانی یک واحد زبان، یعنی روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار یا متن دلالت دارد و بافت غیرزبانی تمامی اشیاء و اعمال پیرامون گوینده و شنونده را هنگام تولید واحد زبانی مورد بحث قرار می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۱۲)؛ برای مثال، معنای واژه «شیر» در عبارت «یک شیشه شیر به من بده» از طریق بافت زبانی و در عبارت «به آن شیر دست زن» در خطاب مادر به فرزندش که سراغ یخچال رفته، از طریق بافت غیرزبانی قابل درک است. نظریه بافت که در معناشناسی گسترش زیاد یافته است، در گذشته نزد اصولیان، بلاغیان و قرآن پژوهان، تحت عنوان سیاق، قرینه و مقتضای حال مرسوم بوده است.

۳-۵- پیدایش عرف قرآنی

عرف زبانی قرآن هم‌زمان با نزول وحی و در بستر زبان و فرهنگ عرب شکل گرفت. با نزول قرآن، نقش تعداد زیادی از واژگان عربی دگرگون شد، کلماتی به حاشیه رفتند و الفاظی نقش کلیدی پیدا کردند؛ از این رو، عرف قرآنی مدار توجه پژوهشگران مسلمان قرار گرفت و معیار پذیرش معنای بسیاری از واژگان عربی شد؛ چنانچه ابوهلال عسکری می‌فرماید اگر یک تعبیر قرآن در لغت، معنایی داشت و در عرف معنای دیگری و در شرع معنای دیگری داشت، معنای شرعی پذیرفته می‌شود (عسکری، ۱۴۱۲ق، صص ۵۲-۵۳).

از واژگانی که در عرف زبانی قرآن دچار تحول عمیقی شدند، واژگان حوزه «طلاق» هستند که در سیاق کلامی قرآن، هویت اجتماعی و فرهنگی نو به خود گرفت. این جستار در پی آن است تا واژه طلاق در عرف خاص قرآن را بر مبنای اصل حوزه معنایی، بافت زبانی و روابط همنشینی توصیف و تحلیل کند.

۴- واژه طلاق

واژه اساسی در قرآن کریم برای مفهوم جدایی زن و شوهر از ریشه «طلق» آمده است که مجموعاً ۲۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ۱۰ بار از باب تفعیل: ۱ بار با صیغه امر «فَطْلِقُوهُنَّ» و ۹ بار با صیغه ماضی. ۶ بار با صیغه مخاطب «طَلَقْتُمْ وَ طَلَقْتُمُوهُنَّ»، ۳ بار نیز با صیغه غایب «طَلَقَهَا وَ طَلَقَكُنَّ»، ۲ بار اسم مفعول «مُطَلَقَات» و ۲ بار مصدر «الطلاق» بیان شده است. ۸ بار نیز از باب انفعال: ۵ بار صیغه ماضی «انطلقوا» و ۱ بار صیغه مضارع «ینطلق» و ۲ بار صیغه امر «انطلقوا». به جز باب انفعال، بقیه واژه‌ها عمدتاً در بافتی اجتماعی برای تبیین و اصلاح مسأله طلاق استعمال شده‌اند.

۳-۴- روابط همنشینی و جانشینی

در واقع، رابطه میان واژه‌ها در متن دو گونه است: رابطه افقی و رابطه عمودی، اگر به ارتباط الفاظ در محور افقی بنگریم، معنایی که از واژه به دست می‌آید به وسیله توصیف بافتی، متنی یا همنشینی است؛ اما اگر نسبت کلمات را در محور عمودی بنگریم، معنا یا معانی دیگر از راه جانشینی برای کلمه به دست می‌آیند (شریفی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۹۹)، یا به سخی دیگر، «مفهوم همنشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست؛ در حالی که اصطلاح «جانشینی» رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند یا به عبارت دیگر، جایگزین آن شوند» (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۵۹).

۴-۱- ریشه‌شناسی طلاق در زبان‌های سامی

بر پایه داده‌ها و اطلاعات واژه‌نامه‌ای مربوط به

زبان‌های سامی، واژه «طلاق» در دیگر هم‌خانواده‌های زبان عربی از جمله زبان‌های سامی چندان رایج نبوده است؛ اما ردپایی از این واژه در هم‌خانواده سریان‌ی آن پیدا می‌شود که محمد جواد مشکور در فرهنگ تطبیقی زبان‌های سامی آن را به شکل (تَلَقُّ)، بر پایه (taleg) (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۵۲۶)، بازسازی کرده است؛ اما از ریشه و معنای آن در هیچ یک از لغت‌نامه‌های زبان سامی، اطلاعات دقیقی وجود ندارد. برخی بر پایه شباهت آوایی آن با ساخت عربی، آن را هم‌معنای «الطالقه» دانسته‌اند و «زن طلاق داده‌شده» معنا کرده‌اند خوشابا و یوحنا، ۲۰۰۰م، ص ۶۸۱) که مستدل نیست و صرفاً بر پایه شباهت آن با واژه «الطالقه» عربی، چنین معنا شده است و ریشه آن به‌درستی بازسازی نشده است. علاوه بر این، تغییرات ساختاری این واژه نیز با دستور و گردان عربی نزدیک است؛ به ویژه که کاربرد آن در معنای «جدایی زوجین» در عربی کهن و در قرآن کریم مجازی است؛ بنابراین، اگر در نیای آن ریشه‌ای باشد، بهتر است حقیقت باشد نه مجاز.

۴-۲- ریشه‌شناسی طلاق در واژه‌نامه‌های عربی

واژه طلاق از ریشه «ط، ل، ق» گرفته شده است و بر رهایی از بند دلالت دارد. گفته می‌شود شتر را از بندش رها کردم و آزادش کردم (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۵۲۳). «قال ابن الأعرابی، الطالق: الناقه ترسل فی المرعى» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۲۸)؛ به معنای شتری که از بند آزاد و در چراگاه رها شود و نیز «طلق» بر رهایی از درد دلالت دارد. ابن درید می‌نویسد: «طَلَّقَ السَّليْمُ، إِذَا سَكَنَ وَجَعُ، قَالَ النَّابِغَةُ: تَنَادَرَهَا الرَّاقُونَ مِنْ سُوءِ سَمِّهَا ... تَطَلَّقَهُ حِينَا وَحِينًا تُرَاجِعُ» (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۲۲). به معنای رها کردن درد زایمان که به یک‌باره می‌گیرد و سپس رها می‌کند نیز آمده است؛ «و قال ابن سیده: الطلق: وجع الولادة» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۲۵) و نیز به معنای حلال و مجاز؛ راغب می‌نویسد: به چیز حلال، «طلق» می‌گویند؛ یعنی مباح است و

ممنوعیتی در آن وجود ندارد (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۵۲۳). در حدیث آمده است: «الخیل طلق؛ یعنی آن لرهان علی للخیل حلال» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۳۱). گاهی ریشه «طلق» برای مفهوم سخاوت و بخشش نیز می‌آید؛ چنانچه زبیدی می‌نویسد: «ومن المجاز: طَلَّقَ يَدَهُ بخیر و بمال» (زبیدی، ۲۰۰۵م، ج ۱۳، ص ۳۰۴) و همچنین، برای خوش‌رویی به کار رفته است: «رجل طلق الوجه و طلیق الوجه: إذا كان بهلولا ضحاکاً» (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۲۲) و به معنای فصاحت و خوش‌سخنی نیز می‌آید: «رجل طلق اللسان و طلیقه. أى فصیحه» (زبیدی، ۲۰۰۵م، ج ۱۳، ص ۳۰۱) و نیز به معنای روز خوش‌یمن در مقابل روز نحس و شوم گفته می‌شود: «ویوم طلق، وليلة طَلَقَتْ: نقیض للنحس وللحسنة» (الفراهیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۲)؛ به شبی که در آن هیچ چیز آزاردهنده‌ای هانددباد، گرها، سرها و باران شدید نباشد و هوایش صاف و پاکیزه باشد.

ساخت اول واژه «طلق» به معنای «رها کردن شتر برای چرا» بوده است که پس از آن تعمیم یافته و به هر نوع آزادی و رهایی برای هر مقصودی اطلاق شده است؛ ابن انباری در توجیه ارتباط معنایی آن با معنای مرکزی چنین می‌نویسد: عرب می‌گویند: أَطْلَقْتُ الناقه، فطلقت: یعنی بند شتر بسته را باز کردم پس آزاد شد و کاربردش برای (جدایی زوجین) همانند این است؛ زیرا زن با (ازدواج)، منافعتش با مرد گره می‌خورد و این بسان همان بند است که زن را در بند و حیطة تصمیم مرد قرار می‌دهد و با طلاق از این قید و بند رهایی می‌یابد (ابن انباری، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۱۶۷).

ساخت اولیه واژه طلاق با شرایط و اوضاع زندگانی عرب‌ها نزدیک‌تر است که صحرائشین بوده‌اند و دام‌مورد علاقه‌شان شتر بود؛ حضور پررنگ این حیوان اهلی در ادبیات و شعر جاهلی گویای نقش عمیق آن بر زندگی عرب قدیم است، تا جایی که آن را به عنوان نماد انسان (زن و مرد) به کار برده‌اند (افخمی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۷۰).

بدیهی است، با چنین نقشی شتر سرمنشأ بسیاری از واژگان عربی باشد که طلاق یکی از آنهاست. برخلاف دیگر اقوام سامی که پیشه اصلی آنان کشاورزی و پرورش دام‌هایی مانند گوسفند و بره و گوساله بوده است و اگر واژه‌نامه‌هایشان بررسی شود، مشاهده می‌شود بسیاری از واژه‌های متداول آن دوران، ساخت‌های اولیه معنایشان را از این نمونه دام‌ها می‌گرفته‌اند؛ از جمله آن می‌توان به واژه مهر اشاره کرد که ریشه آن در عبری معادل «بره» است (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 72-73).

۴-۳- کاربرد طلاق در قرآن بر پایه تضييق معنایی

واژه «طلاق» در صیغه‌های ثلاثی مزید (باب تفعیل) در قرآن کریم فقط برای معنای «جدایی زوجین» اطلاق شده است؛ این معنا، طبق تصریح زبیدی برای ریشه «طلق» کاربردی مجازی است و جزء معانی اولیه آن محسوب نمی‌شود؛ «ومن المجاز: طَلَّقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ زَوْجِهَا، طَلَقًا: بَانَتْ» (زبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۱۳، ص ۳۰۳)؛ بنابراین، انتقال واژه «طلاق» از معنای مطلق «رهایی» به «رهایی زوجین از یکدیگر» بر پایه تضييق دامنه معنایی صورت گرفته است. این نوع تغییر در زبان عربی بسیار رایج است و زبان‌شناسان عرب از آن بحث کرده‌اند. دانشمندان علم اصول نیز ذیل «حقیقت شرعیه» آن را مطرح کرده و این نکته را تحلیل کرده‌اند که گاه الفاظ از معنای عرفی خارج می‌شوند و به معنای شرعی اختصاص می‌یابند. همچنین، گاه عرف عام یا خاص برخی الفاظ را به معنایی خاص اختصاص می‌دهند (قائمی‌نیا، ۱۴۰۱ش، ص ۲۲۹).

گاهی در خطاب قرآنی این‌گونه از واژگان با معنای جدید، چنان جافتاده و شایع می‌شود که دیگر کسی آن را مجاز نمی‌انگارد؛ واژه «طلاق» نیز چنین است؛ به طوری که اگر این واژه در معنای اولیه خودش، برای مثال، برای «رها کردن چیزی سوای همسر» به کار رود، حالتی از تهکم و مجاز دارد؛ برای مثال، اگر بگوید: «طَلَّقْتُ الْإِبِلَ» عبارتش شاید مفهوم ترک و رها کردن را داشته باشد؛ اما

آمیخته با طنز و تهکم است که در بحث مجاز داخل است. از این مثال پی می‌بریم که در عرف قرآنی، «طلاق» مجاز بودنش را از دست داده است و به خاطر تداول و به‌کارگیری فراوان، مخاطب با آن به‌سان معنای حقیقی تعامل می‌کند و احساس تعجب و شگفتی نمی‌کند (همان، ص ۲۲۷).

۴-۴- مؤلفه‌های معنایی «طلاق» در قرآن کریم

پس از انتقال واژه طلاق از حیطه معنایی عربی به حیطه شرعی و عرف خاص قرآنی، تغییرات چشمگیر دیگری در مؤلفه‌های معنایی آن رخ داده‌اند؛ به گونه‌ای که واژه «طلاق» از یک معنای ساده به یک فرآیند منظم و دارای شرایط و ارکان تبدیل شد که با بررسی چند هم‌نشین پربسامد طلاق، این مفهوم بهتر درک خواهد شد:

۴-۴-۱- هم‌نشینی طلاق با عزم

«عزم» یکی از هم‌نشین‌های واژه طلاق است که با آن رابطه فعلی و مکملی دارد و طلاق مفعول آن واقع شده است: «و إِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» (بقره: ۲۲۷) و در بافتی دیگر هم‌نشین «نکاح» شده است: «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۵). علاوه بر نکاح و طلاق، این واژه در بافت‌های دیگری نیز استعمال شده است؛ بیشترین بسامد آن قرین با «أمر» است که چهار بار به صورت «عزم الأمور» و «عَزَمَ الأمر» آمده است تا تصریح کند برخی امور و فرامین الهی در زمره «عزم الأمور» داخل هستند؛ یعنی «از کارهایی هستند که انسان باید نسبت به آن‌ها عزم راسخ داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۹۶)؛ از جمله این امورات صبر و تقواست: «و إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶) و صبر و مغفرت: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ» (شوری: ۴۳) و اقامه نماز، امر به معروف، و نهی از منکر و صبر نیز از «عزم الأمور» هستند (لقمان: ۱۷). یکی از نکاتی که در رابطه با آیات بالا مطرح شده، این است که امور بالا از روی اختیار

ولی وقوع چند طلاق در یک نوبت این راه را به کلی مسدود می‌کند و آنان را برای همیشه از هم جدا می‌کند» (همان، ص ۲۰۳).

از همنشین‌های دیگر واژه طلاق که بر زمان‌بندی و تعلیق دلالت دارد «یَتَرَبَّصْنَ» و «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» هستند که در آیه زیر آمده‌اند: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸). درباره عده می‌فرماید: «زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه و پاک شدن انتظار بکشند.» «قُرُوءٍ» جمع «قُرْء» هم به معنی عادت ماهیانه و هم پاک شدن است (شوکانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶۹). «التَّرَبُّصُ: الْإِنْتَظَارُ. رَبَّصَ بِالشَّيْءِ وَتَرَبَّصَ بِهِ: أَنْتَظَرَ بِهِ خَيْرًا أَوْ شَرًّا» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۷، ص ۳۹)، انتظار خوب یا بد کشیدن را می‌گویند؛ زیرا هم امکان جدایی و طلاق است و هم امکان بازگشت بر سر زندگی وجود دارد که گفتمان قرآنی بازگشت بر سر زندگی را ترجیح می‌دهد، در صورتی که خواهان اصلاح باشند: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (بقره: ۲۲۸).

تحلیل‌های یادشده که بر پایه همنشین‌های طلاق در بافت آیات انجام شد، علاوه بر اینکه ما را با «طلاق شرعی» در عرف قرآن آشنا می‌کند، نتایج و آثار آن را نیز برای ما کشف می‌کند که زمان خریدن و معطل گذاشتن به قصد اصلاح و فرصت مجدد است؛ کسی که این زمان‌بندی را رعایت کند از ثمرات و نتایج آن برخوردار می‌شود و ممکن است اصلاح صورت گیرد و زندگی مجدداً سر و سامان پیدا کند؛ اما اگر کسی آن را نادیده بگیرد، تنبیه و مجازات می‌شود.

۵- حوزه معنایی طلاق با تسریح

از جمله واژگانی که در حوزه معنایی طلاق قرار می‌گیرد واژه «تسریح» است؛ این واژه ۷ بار در قرآن کریم بیان شده است؛ ۱ بار در معنای اصلی خودش به معنای «رها کردن دام‌ها برای چرا»: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (النحل: ۶) و ۶ مرتبه دیگر به

و توانایی فرد انجام شوند؛ چنانکه مکارم شیرازی در رابطه با عفو و بخشش می‌فرماید: «بار دیگر، این حقیقت را یادآور می‌شویم که عفو و غفران در صورتی مطلوب است که از موضع قدرت باشد، و طرف نیز از آن حسن استفاده کند، تعبیر «مَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ» نیز ممکن است همین معنا را تأکید کند، زیرا تصمیم‌گیری در زمینه‌ای است که انسان قادر و تولنا بر انجام امری باشد، به هر حال عفو که جنبه تحمیلی داشته باشد، هرگز مطلوب نیست» (همان، ص ۴۹۷)؛ بنابراین، امری که با «عزم» قرین باشند، لازم است با قاطعیت انجام شوند و لازمه قاطعیت و جدیت این است که از روی اراده و تفکر باشند؛ طلاق نیز باید با عزم همراه باشد و سرسری گرفتن آن خلاف گفتمان قرآنی و دینی است. طبیعتاً کاری که نیازمند جدیت بیشتری باشد به تأنی و زمان بیشتری نیز نیازمند است؛ از همین رو، شاهد مفاهیم زمان و عدد و همنشین‌های دیگر در کنار واژه طلاق هستیم.

۴-۲-۴- همنشینی طلاق با مفاهیم زمان و عدد

از مواردی که در معنای «طلاق» اثرگذار است همنشینی آن با واژه‌هایی مانند «مَرَّتَانِ، ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ و یَتَرَبَّصْنَ» است؛ «مَرَّتَانِ» به معنای دومرتبه یا دوبار، بیانگر یکی از مؤلفه‌های مهم طلاق در عرف قرآنی، یعنی عدد است. یکی از بدترین بخش‌های جدایی زوجین در جاهلیت، بدون حد و حصر بودن طلاق و طلاق ناگهانی بود که تبعات و آثاری جبران‌ناپذیر برای مرد و زن به دنبال داشت؛ محدود کردن طلاق در عدد معین و زمان‌بندی آن فرصت عالی بود برای بازداشتن از طلاق‌های مکرر و پایان دادن به خودکامگی بعضی از مردان و نیز فرصتی بود برای اصلاح و بازگشت مجدد؛ از این رو، گفتمان قرآنی، طلاق با تعدد و طبق برخی مذاهب با تعدد مجالس را می‌پسندد تا «فرصت بیشتری برای رجوع باشد، شاید بعد از کشمکش اول صلح و صفا برقرار شود و اگر در مرحله نخست صلح و سازشی نشد، در دفعه دوم ممکن باشد،

معنای طلاق به کار رفته است؛ ۴ بار در محور همنشینی با واژه (طلاق) قرار دارد: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَقْنَّ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ» (بقره: ۲۳۱) و در سوره احزاب پس از «ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ»، «فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۴۹) و «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) و ۲ بار نیز در آیه زیر در محور جانشینی به معنای طلاق است: «فَتَعَالَيْنِ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۲۸)

پیش از بررسی واژه «تسریح» در بافت قرآن در محورهای یادشده، ضروری است معنای این واژه پیش از نزول وحی بررسی شود تا به درستی از تحولات معنایی آن در عرف خاص قرآنی آگاه شویم.

۱-۵- ریشه‌شناسی «تسریح» در زبان‌های سامی

با بررسی ریشه «سرح» در زبان‌های سامی، با تعدادی از ساخت‌های مشابه با معانی نزدیک به همزاد عربی آن مواجه می‌شویم؛ در یک ساخت، ریشه «سرح» در عبری به صورت (סרח) بر پایه salah بازسازی شده است. از لحاظ ساختار sa و la و h با «سرح» نزدیک است و در آرامی نیز با همین ریشه با کمی تفاوت بر پایه seilah با se و la و h و در سریانی (ܣܪܚ) بر پایه sleh و s و le و h و در آشوری به صورت salü بر پایه Sa و l و ü بازسازی شده است که علاوه بر قرب ساختار آن با همزاد عربی‌اش ارتباط معنایی موجهی، یعنی معنای «فرستادن» نیز با آن دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۷۲).

و ساخت دیگری مشابه ساخت قبلی این واژه در آشوری با مدخل teslitu به معنای «فرمان دادن» نیز آمده است (Gesenius, 1939, p. 1018) و نیز در عبری به این شکل (סרח) به کار رفته است؛ بر پایه sarah) و به معنای «آزاد رفتن، مطلق و آزاد بودن، تجاوز کردن» آمده است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۷۲) و در سریانی به این صورت (ܣܪܚ) بر پایه serah) آمده است و معنای فاسد و گناهکار شدن می‌دهد. (Gesenius,)

۲-۵- ریشه‌شناسی تسریح در واژه‌نامه‌های عربی

«تسریح» از ریشه «سرح» در اصل نام درختی است و مفردش «سرحه» است و «سرحت الابل» اصلش همین است که شتران را برای چریدن درخت «سرح» بفرستند. کم‌کم به هر نوع از چراندن «سرح» گفتند و «تسریح» در آیات طلاق استعاره از همین «تسریح الابل» است، راغب می‌نویسد: به معنای «مُضَيَّ»: ادامه دادن، نیز می‌آید؛ گفته می‌شود: «ناقه سُرح»: یعنی شتری که به حرکتش ادامه می‌دهد (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۴۰۶). «السَّرح»: انفجار البول بعد احتباسه به معنای تخلیه ناگهانی ادرار بعد از نگه‌داشتن، «سَرَحَ بِمَعْنَى فَرَجَ»؛ یعنی گشودن و همچنین به معنای آسانی می‌آید؛ «وَلَدَتْهُ سُرْحًا: أَيْ فِي سَهْوَةٍ» و «التَّسْرِيحُ: التَّسْهِيلُ» و گاهی به معنای تند و سریع می‌آید: «خِيلٌ سُرْحٌ وَنَاقَةٌ سُرْحٌ وَ مَنْسَرَحَةٌ فِي سِيرِهَا أَيْ سَرِيعَةٌ» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۴۷۹). ابن فارس می‌گوید: «سرح» بر حرکت و سرعت دلالت می‌کند؛ می‌گویند: «أمرٌ سَرِيحٌ» کاری است که در آن تأخیر و معطلی نباشد (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۳، ص ۱۵۷).

از داده‌های معجمی مختلف بالا چنین برمی‌آید که «تسریح» چندمعنایی است و ساخت‌های معنایی مختلفی در فرهنگ واژگان عربی دارد. در ساخت اول نام درختی بوده است که خوراک شتران محسوب می‌شده است و سپس به فعل چراندن شتران از آن درخت اطلاق شده است و بقیه معانی مانند ادامه دادن و سرعت، کم‌کم از همین حوزه کاربرد آن برای شتر به آن افزوده شده است که می‌توان با توجه به آنچه بیان شد، مؤلفه معنایی «ترک و رها کردن سریع و تند» را برای این واژه پیش از نزول قرآن در نظر گرفت.

۵-۳- تحول معنایی واژه تسریح

نکته مهم و قابل بیان در رابطه با واژه «تسریح» در همنشینی «طلاق» تحول معنایی آن است که با کاربردی استعاری هم‌معنای «تطلیق» قرار گرفته است؛ راغب بیان می‌کند به صورت در زمانی دچار تحول کاربردی و گسترش معنایی شده است؛ «در این نوع تحول (کاربرد استعاری) معنای واژگان از معنای اصلی و حقیقی خود خارج شده و رو به سوی معنای مجازی می‌نهند» (نژادرشتی، ۱۳۹۹ش، ص ۷۹). «سرح» در اصل به معنای درخت است که مفعول چریدن است و سپس به گسیل داشتن و رها کردن برای چرا اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۴۰۶). بعد از آن، به هر نوع رها کردن برای هر مقصدی اطلاق شده است؛ ابن‌عاشور نیز در تفسیرش کاربرد «تسریح» را استعاری می‌داند و می‌گوید «تسریح» در دو معنای حقیقی و مجازی خودش متضاد «إمساك» است، در اینجا به معنای ابطال «سبب معاشرت» بعد از طلاق است و «سبب معاشرت»، همان «رجوع شوهر» است، سپس خود «ابطال» مجاز از مفارقت است، بنابراین در اینجا دو بار استعاره رخ داده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ص ۴۰۷).

علاوه بر راغب و ابن‌عاشور، بسیاری از مفسران بر کاربرد استعاری واژه «تسریح» در آیه تأکید دارند؛ برخی آن را رها کردن و برخی ادامه دادن (عده) و برخی آن را طلاق و مفارقت معنا می‌کنند. طباطبایی می‌نویسد: «و تسریح در آیه شریفه به عنوان استعاره در رها شدن زن مطلقه استعمال شده است، البته رهاشدنی که شوهر نتواند رجوع کند، بلکه او را ترک بگوید، تا عده‌اش سرآید» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۵۰). ضحاک فرموده است «التسریح بإحسان» اینکه بگذارد تا عدتش را ادامه دهد و مهر را کامل و متعه را در حد توانش پرداخت کند (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷). قرطبی می‌نویسد تسریح دو معنی دارد: اینکه زن را رها کند تا عدتش را بگذراند و معنای دوم اینکه با طلاق سوم او را رها کند و این قول راجح

است (قرطبی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۲۲)؛ بنابراین، درباره واژه تسریح می‌توان گفت چندمعنایی است که در معنای استعاری خودش با تطلیق هم‌معنا شده است؛ زیرا از نظر اولمان کاربرد استعاری و مجازی واژه‌ها به تدریج می‌تواند به چندمعنایی واژه منجر شود» (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۱۴).

۵-۴- تفاوت تطلیق با تسریح

به کارگیری تسریح برای مفهوم طلاق بر اساس تضییق معنایی بوده است که از مفهوم عام (ترک و رهایی سریع) که شامل همه چیز و هر کسی می‌شد، به مفهوم ترک و رها کردن زن به سرعت و همراه با تعجیل به کار رفته است؛ تفاوت این انتقال معنایی با انتقال معنایی واژه طلاق که هر دو بر پایه تضییق معنایی تحول یافته‌اند در این است که واژه «طلاق» پس از تحول، مجازی مرده و تبدیل به حقیقتی شرعیه شده است؛ اما در تسریح چنین نیست؛ مجازاً به معنای طلاق به کار رفته است و معنای حقیقی و مرکزی آن نیز کاربرد دارد؛ یا به تعبیری دیگر، چندمعنایی آن حفظ شده است. کاربرد آن در قرآن کریم در نخستین و اصلی‌ترین معنایی که برای آن فرض می‌شود؛ یعنی (فرستادن برای چرا) دلیل این مدعاست؛ آنجا که در سوره نحل آمده است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (النحل: ۶).

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت «تسریح» در همنشینی «تطلیق» بر ادامه فرآیند طلاق تأکید دارد؛ چنانچه از مدلول‌های «تسریح» که در مطالب پیشین بیان شد، بر «ادامه دادن کاری، برای مثال، چرا و یا رها کردن چیزی به حال خودش» است؛ به این معنا که کاری پیش از این آغاز شده و نیاز است تا ادامه یابد؛ بنابراین، ۳ طلاق که شامل عزم و اراده طلاق و آغازگری باشد، در مفهوم «تسریح» به ویژه در همنشینی آن با «تطلیق» نیست؛ برخلاف «تطلیق» که هم شامل اراده و شروع طلاق است و هم پایان بخشیدن به آن؛ از این رو، با توجه به ساختار شرطی آیه

که فعل شرط «طَلَّقْتُمْ» و «تَسْرِیج» در جوابش آمده، «تَطْلِیق» زمینه‌ساز «تَسْرِیج» است. با «تَطْلِیق» فرآیند طلاق آغاز و پس از گذراندن دوران عدت و عدم رجوع با «تَسْرِیج» پایان می‌یابد.

برخی از مفسران قرآنی واژه تسریج را در بافت مستقل، برای مثال، آیه «فَتَعَالَيْنَ أُمَتُّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۲۸)، «أَسْرَحَنَّ» را به معنای «أَطْلَقَنَّ» (طبری، ۱۴۱۸م، ج ۶، ص ۱۹۳) تفسیر کرده‌اند و ابن عاشور «سراح» را به معنای «طلاق» دانسته است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۱، ص ۳۱۶) که باز در این مقام در همنشینی با «أُمَتَّع» به نظر می‌رسد مفهوم تعجیل و تسریع و آسان گرفتن در آن باشد و این امکان وجود دارد که دلیل جانشینی «أَسْرَحَ» به جای «أَطْلَقَ» در بافت زبانی بالا نیز همین معنای پایان‌بخشی و بدون اتلاف وقت آن را به اتمام رساندن باشد.

همنشینی واژه طلاق، آنجا که به صورت زوج معنایی به کار رفته‌اند، قرار دهیم، این مفهوم بیش از پیش ظاهر و آشکار می‌شود؛ به همین سبب، همواره در بافت آیاتی که تسریج قرار دارد، با قیدهایی مانند «بالإحسان»، «بالمعروف» و «جمیلاً» روبه‌رو می‌شویم؛ «به این معنا که بدون خصومت و مشاجره و بد و بیراه گفتن زن را طلاق دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۴۵۸).

بنابراین، می‌توان گفت بافت موقعیتی فرستادن و سرعت انجام دادن را برای واژه «تسریج» تأیید می‌کند و بافت زبانی آیات معنای «آسان گرفتن» را تأیید می‌کند؛ به ویژه در مبحث بعد که واژه «مفارقة» به عنوان جانشین واژه «تسریج» بررسی می‌شود، پذیرفتن معنای «تسهیل» برای «تسریج» کار را برای تحلیل علل جانشینی «مفارقة» راحت‌تر می‌کند.

۶- حوزه معنایی طلاق با مفارقة

از واژه‌های هم‌حوزه با طلاق، واژه فرق است که در محور جانشینی با تسریج قرار دارد.

۶-۱- ریشه فرق در زبان سامی

با پی‌جویی ریشه «فرق» در زبان‌های سامی، ساخت‌های معنایی زیر به چشم می‌خورند؛ در عبری به صورت (פָּרַق) و با مدخل parag آمده و تقریباً هم‌معنای معادل عربی آن است به معنای جدا کردن، در کناری نهادن، تقسیم کردن و در آرامی به صورت (פָּרַق) بر پایه parag آمده که شامل معانی بازخریدن، از گرو درآوردن و آزاد کردن است و در سریانی به صورت (ܦܪܩ) perq آمده و به معنای پس زدن و عقب کشیدن است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۶۴۰)؛ با وجود این، آرتور جفری در ذیل این واژه می‌نویسد فرم و نحوه اشتقاق این واژه که «فرقان» بر وزن فُعْلَان از «فَرَّقَ» بر وزن فَعَلَ گرفته شده است، نشان می‌دهد واژه عربی الأصل است (Jeffery, 1398, p. 226).

۵-۶- مؤلفه‌های معنایی تسریج در قرآن

برای تحلیل ساخت معنایی «تسریج» در قرآن کریم در جوار «تَطْلِیق» دو فرضیه وجود دارد: نخست، «سرعت بخشیدن» و «فرستادن» است که بر پایه بافت موقعیتی چنین تفسیر می‌شود؛ زیرا در روایت در رابطه با این آیه چنین آمده است: مردی نزد پیامبر آمد و پرسید: شنیدم که خداوند فرموده‌اند: «الطلاق مرتان». پس طلاق سوم کجاست؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «التسریج بإحسان» (عیسی، ۲۰۲۱م، ص ۱۳۷). این روایت مؤلفه طلاق سوم را برای «تسریج» ثابت می‌کند که بخشی از کل فرآیند طلاق محسوب می‌شود که سریع انجام شود و زن به خانه‌اش فرستاده شود و عودت در آن لحاظ نشود، مگر پس از ازدواج مجدد زن و نیز رابطه منطقی بین «تَطْلِیق» و «تَسْرِیج» که بر پایه عموم و خصوص مطلق بنا شده است؛ بیان می‌دارد «تَطْلِیق» از «تَسْرِیج» عام‌تر است.

معنایی دیگر که برای تسریج قابل فهم است «آسان گرفتن و تسهیل» است؛ هنگامی که آن را در جوار و

۶-۲- ریشه فرق در واژه‌نامه‌های عربی

ابن فارس در رابطه با معنای آن چنین می‌نویسد: «فَرَّقَ» بر جدایی افکندن بین دو چیز دلالت دارد و فرق سر و مو نیز از همین ریشه مشتق شده است» (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۴۹۳) و ریشه «فَرَّقَ متضاد جمع است و التفرق و الافتراق در معنی برابر هستند. برخی گفته‌اند «تَفَرَّقَ» به جدایی جسمی و «افتراق» به جدایی کلامی اطلاق می‌شود و «إِذْ فَرَقْنَا بِكُم الْبَحْرَ» به معنای دریا را شکافتیم و در حدیث آمده است: «تَفَرَّقَتْ بَكُم الطُّرُقُ»؛ یعنی هر یکی به سویی رفت و «فَارَقَ فَلَانُ امْرَأَتَهُ مُفَارَقَةً وَفِرَاقًا»؛ یعنی بآینها، از آن جدا شد (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

۶-۳- مؤلفه‌های واژه «مفارقة» در قرآن کریم

واژه مفارقة در دو موضع از قرآن کریم هم‌حوزه با طلاق قرار دارد؛ در آیه سوره طلاق در محور جانشینی با تسریع به کار رفته است: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (الطلاق: ۲) «پس چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید.»

این نوع کاربرد در آیه به این موضوع اشاره دارد که مؤلفه این واژه فصل و جدایی است، به ویژه که موجب جدایی جسمی و بدنی باشد؛ بنابراین، طلاق فرآیندی که سه طلاق به صورت مجزا است را شامل نمی‌شود و صرفاً به طلاق سوم که موجب جدایی جسمی زن و شوهر می‌شود، اشاره دارد و جانشینی آن با تسریع در آیه بالا این فرض را تأیید می‌کند؛ زیرا مؤلفه‌هایی مشترک دارند و آیه زیر نیز این معنی را تبیین می‌کند: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۳۰)

یعنی اگر ادامه همسری برای طرفین طاقت‌فرسا است و به هیچ وجه اصلاح‌پذیر نیست، آن‌ها مجبور نیستند چنان ازدواجی را ادامه دهند و تا پایان عمر با تلخ‌کامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند، بلکه می‌توانند از هم جدا شوند. در این موقع، باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از

آینده وحشت نکنند؛ زیرا اگر با چنین شرایطی از هم جدا شوند، خداوند بزرگ هر دو را با فضل و رحمت خود بی‌نیاز خواهد کرد و امید است همسران بهتر و زندگانی روشن‌تری در انتظار آن‌ها باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۰۵).

۶-۴- تفاوت تسریع و مفارقة

در ضمن مباحث پیشین عرض شد که واژه «مفارقة» در محور جانشینی با «تسریع» قرار دارد. حال این پرسش مطرح است که سبب این جانشینی چه می‌تواند باشد؟ آیا در تفاوت مؤلفه‌های معنایی ریشه دارد یا بدون علت و سبب است؟ که با توجه به اشتراک و تقارب معنایی دو واژه، تفاوت بنیادی بین این دو واژه مشاهده نمی‌شود؛ اما بررسی بافت هر دو آیه و تحلیل جانشین‌های دو واژه یادشده ما را با تفاوت این دو واژه آشنا می‌کند؛ هر چند بنیادی و در حد اختلاف مؤلفه‌ها نیست؛ اما از لحاظ بار معنایی تفاوت‌هایی ظریف و دقیق بین آن دو به چشم می‌خورند.

غرناطی دلیل این تغییر واژه را در بافت آیه‌ها می‌داند که خلاصه آن چنین است: در آیه ۲۳۱ سوره بقره که «تسریع» آمده، در بافتی بیان شده که مملو است از نهی ضرررسانی و آسیب زدن به زنان و چیزی از آنان نگرفتن و حدود و قوانین خدا را در حق آنان اجرا کردن و دستور به معروف و احسان و مدارا کردن با آنان؛ چه در صورت امساک و چه در صورت ترک؛ بنابراین، در چنین بافتی واژه مفارقة که صراحتاً به جدایی اشاره دارد مناسب نیست، بلکه واژه «تسریع» که از چندمعنایی و پوشیدگی و کنایه برخوردار است، مناسب‌تر به نظر می‌آید تا بار عطف و مهربانی در دو حالت ماندن و جدایی حفظ شود؛ برخلاف آیه سوره طلاق که بار عاطفی آن به سنگینی آیات تسریع نیست؛ بنابراین، مفارقة صریح و آشکار در آن بافت مناسب‌تر است (غرناطی، ۱۹۷۱م، ص ۶۷).

بر اساس این تحلیل، اگر طلاق را به شکل یک خط افقی در نظر بگیریم که سه بخش باشد، اولین مرحله آن طلاق است که شامل اراده یا همان عزم و شروع فرآیند طلاق می‌شود و سپس «تسریح» است که آخرین مراحل انجام کار را شامل می‌شود؛ به همین سبب، همنشین‌های احسان، معروف و جمیلاً بر خوب انجام شدن آن تأکید دارند و نهایی‌ترین بخش آن «مفارقة» است که به جدایی جسمی و بدنی زوجین و پایان کار اشاره دارد.

۷- حوزه معنایی طلاق با استبدال

از واژگان هم‌حوزه با طلاق، واژه «استبدال» است که در محور جانشینی با واژه طلاق رابطه معنایی برقرار می‌کند. در منابع سامی، برای این واژه معادلی که بتوان آن را به عنوان ریشه این واژه فرض کرد و ریشه آن را بازسازی کرد، بیان نشده است؛ بنابراین، در ریشه‌شناسی به منابع عربی اکتفا شده است.

۷-۱- ریشه شناسی استبدال در واژه‌نامه‌های عربی

ریشه «بدل» که در صیغه‌های «الإبدال، التبديل، التبدل و الاستبدال» در قرآن آمده است، به معنای قرار دادن چیزی در جای دیگری است. «تبدیل» از «تعویض» عام‌تر است؛ عوض به معنای این است که با بخشیدن چیزی، جایگزینی به دست آوری؛ ولی تبدیل، مطلق تغییر دادن را گویند؛ هرچند بدل حاصل نشود (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۱). ابن منظور می‌نویسد: «اصل در تبدیل تغییر حالت یک چیز است و اصل در إبدال، قرار دادن چیزی به جای دیگری است» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۱، ص ۴۸). بر اساس داده‌های معجمی، فقط صیغه «تبدیل» با بقیه صیغه‌ها تفاوت معنایی دارد. در این رابطه، ثعلب می‌گوید «أبدلتُ الخاتم بالحلقة» زمانی گفته می‌شود که اولی را برداری و جایش حلقه را بگذاری؛ ولی «بدلتُ الخاتم بالحلقة» به این معناست که انگشتر کاملاً ذوب شود و به حلقه تبدیل شود. ابوالعباس می‌گوید حقیقت تبدیل، تغییر

صورت و شکل یک شیء به شیء دیگر بدون تغییر جوهر و ماهیت آن است؛ ولی «إبدال» کنار زدن جوهر و جایگزین کردن جوهر دیگر به جای آن است؛ اما میرد اظهار داشته است عرب «بدلت» را به جای «أبدلت» به کار می‌برد: «أولئك يُبدلُ الله سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (الفرقان: ۷۰)؛ ولی تحلیل ثعلب مربوط به این آیه است: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (النساء: ۵۵). در این آیه، بر اثر عذاب الهی صورت تغییر می‌کند و جوهره همچنان باقی است (زبیدی، ۲۰۰۵م، ج ۱۴، ص ۴۵)؛ بنابراین، بدل از لحاظ معجمی، دو مؤلفه معنایی دارد: نخست معنای تعویض و تغییر و دیگری وجود جایگزین.

واژگان یادشده در معنای طلاق در این سه آیه آمده‌اند: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (نساء: ۲۰)؛ «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» (احزاب: ۵۲)؛ «عَسَى رَبُّهُ أَنْ طَلَعَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ» (التحریم: ۵).

۷-۲- ارتباط طلاق با بدل

ماده «بدل» در دو محور با «طلاق» ارتباط برقرار می‌کند؛ در دو آیه اول در محور جانشینی قرار دارد و با توجه به بافت آیه، مؤلفه‌های «وقوع طلاق»، «تعویض» و «وجود جایگزین» را می‌توان برای آن تعریف کرد؛ بنابراین، دو واژه «استبدال و تبدل» در مؤلفه «وقوع طلاق» با «تطلیق» رابطه شمول معنایی برقرار می‌کند. رابطه شمول معنایی رابطه یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است؛ یعنی این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۹۹). برای تقویت وجود رابطه شمول معنایی، آن را می‌توان «از طریق رابطه منطقی استلزام نیز توضیح داد؛ به این ترتیب که صحت یک جمله با واژه زیرشمول مستلزم صحت همان جمله با واژه شامل است و نه برعکس (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۲). وقتی می‌گوییم «استبدال همسر» صورت گرفته است، مستلزم این است که «طلاق»

یکی از واژه‌های هم‌نشین «استبدال» در این بافت واژه «قنطار» است که به معنی مال و ثروت زیاد است. راغب در کتاب مفردات می‌نویسد: «اصل «قنطار» از «قنطره» به معنای پل است و چون اموال زیاد همچون پلی هستند که انسان در زندگی می‌تولند از آن‌ها استفاده کند، از این جهت به آن قنطار گفته‌اند» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۶۷۷).

هم‌نشینی «قنطار» با «استبدال» بر تشدید نیاز مالی مرد در صورت ازدواج مجدد اشاره دارد؛ با این تفصیل که بیشتر مردان که بدون جایگزینی از همسر اول طلاق می‌گیرند، زیاد بر روی اموال و سرمایه‌های تحت تملک زن حساس نیستند و عمدتاً اختلاف بر سر مهریه است و برخی حتی در پرداخت مهریه نیز سخت‌گیری نمی‌کنند؛ ولی عمده‌تاً اختلافات مالی در طلاق‌ها با شوهرانی اوج می‌گیرد و به درازا می‌کشد که همسر دوم انتخاب کرده باشند؛ شاید به این دلیل که با ازدواج مجدد نیاز مالی مرد تشدید می‌شود و ممکن است چنین فکر کند حال که زن اول در نکاح او نیست نباید مال و سرمایه کم یا زیادش در تصرف او باشد و به فکر بازپس‌گیری آن به هر نحوی بیفتد.

ب) تضییع حقوق اجتماعی زن

ممکن است مرد برای حاصل کردن خواسته‌هایش راه‌ها و ابزارهای زیادی را آزمایش کند که در آیه بالا به یکی از بدترین راه‌های تسلیم کردن زن که مردان از آن استفاده کرده‌اند، اشاره شده است. «پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر مردی زن دیگری را برای ازدواج مدنظر می‌گرفت، به همسرش تهمت می‌زد و او را به اعمال منافی عفت متهم می‌کرد تا مجبورش کند آنچه از مهر به او داده است را به او بازگرداند تا آن را برای ازدواج جدیدش صرف کند (زمخشری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۶). «أَتَأْخُذُونَ بُهْتَلَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۲۰) به این طرز عمل جاهلیت اشاره می‌کند و می‌گوید آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان

صورت گرفته باشد؛ ولی عکس این رابطه صادق نیست؛ زیرا اگر بگوییم «طلاق» انجام شده است، لازم نیست حتماً «استبدال» صورت گرفته باشد.

حال این پرسش مطرح است که علت جایگزینی واژه زیرشمول «استبدال» به جای واژه شامل «طلاق» چه می‌تواند باشد و هدف از این جانشینی چیست؟ نخست باید به این نکته اشاره کرد «که واژه شامل از شرایط لازم و کافی کمتری نسبت به واژه‌های زیرشمول خود برخوردار است» (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۰). ممکن است واژه زیرشمول حاوی نکته‌ها و اشاراتی باشد که واژه شامل از آن عاری باشد. در رابطه با «استبدال» نیز چنین است؛ کاربردش در سیاق جدایی همسر شامل نوعی طلاق است که با انگیزه جایگزینی همسر دوم انجام شود. معمولاً در چنین شرایطی حقوق همسر اول پایمال می‌شود و مردان تمرکز خود را برای همسر جدید می‌گذارند؛ بر همین اساس، هم‌نشین‌های واژه «استبدال» صراحتاً بر حقوق مالی و اجتماعی همسر اول تأکید می‌کنند؛ زیرا زمانی که مسأله جایگزینی باشد، تضییع حقوق مالی بیشتر اتفاق می‌افتد.

این جانشینی در این آیه «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَلَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۲۰) به چند نکته مهم دیگر که معمولاً در جامعه شایع هستند، اشاره دارد؛ از جمله:

الف) تضییع حقوق مالی زن

انگیزه برخی طلاق‌ها ممکن است جایگزینی همسر دیگر باشد که هم ممکن است از روی تنوع‌طلبی باشد و هم از روی عدم تفاهم با همسر اول؛ اما کل ماجرا به این نقطه ختم نمی‌شود. با تحلیل روابط واژگان هم‌نشین استبدال به این نکته می‌رسیم که در صورت جایگزینی، احتمال ستم بر زن اول به سبب تشدید نیاز مالی مرد وجود دارد.

متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟ این همنشینی که با تأکید بسیار بیان شده است، بر دو ستم آمیخته به هم در یک طلاق دلالت دارد که ممکن است بر یک زن مطلقه تحمیل شود؛ تضییع حقوق مالی با تضییع حقوق اجتماعی که بر قباح و زشتی این عملکرد ظالمانه می‌افزاید. یکی از همنشین‌ها که با «استبدال» بیان شده «افضا» است که در ساختار استفهام‌انکاری «در معنی انکار، تغلیظ، تهدید و وعید آمده است» (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۴۷). گفتمان قرآنی برای دفع دو گونه ستم مالی و اجتماعی که بر زن در «طلاق جایگزینی» می‌شود، از ساختار استفهام که از بار توبیخ و بازدارندگی برخوردار است و واژه «افضا» که بار معنایی عاطفی و احساسی دارد استفاده کرده است که با یادآوری روزگار مؤانست و معاشرت زن و شوهر و خاطرات گذشته، عامل بازدارنده درونی را در ضمیر شوهر فعال می‌کند تا از اخذ مال به شیوه ستم یا افترا دست بردارد.

۸- نتیجه‌گیری

واژه اصلی برای مفهوم جدایی زن و مرد در قرآن کریم «طلاق» است و واژگان فرعی عبارت‌اند از: تسریح، مفارقه و استبدال.

کاربرد طلاق در قرآن بر پایه تضییق معنایی بوده است؛ از مطلق «آزاد ساختن و رها ساختن» به «رهایی و آزادی همسر» اطلاق شده است. علاوه بر این، از لحاظ لغوی کاربرد مجازی است؛ اما در عرف قرآنی به فرآیندی زمان‌دار و دارای ارکان و شرایط تبدیل شده است.

از واژگان فرعی در حوزه «طلاق»، «تسریح» است؛ واژه‌ای چندمعنا که بر اثر یک تحول معنایی در حوزه معنایی طلاق درآمده و بر اساس بافت موقعیتی شامل طلاق سوم است و بر اساس بافت زبانی معنای تسهیل و آسانی در فرآیند طلاق را در بخش پایانی طلاق شامل است.

«تطریق» و «تسریح» هر دو مجازاً در عرف قرآنی در

حوزه «طلاق» به کار رفته‌اند؛ اما تفاوتشان در این است که تطریق کاملاً در عرف قرآن هضم شده تا جایی که مجاز بودنش فراموش شده و به حقیقت شرعیه تبدیل شده است؛ برخلاف «تسریح» که هر دو معنای حقیقی و مجازی آن در قرآن برقرار است.

از دیگر واژگان حوزه طلاق «مفارقه» است که به مرحله پایانی طلاق گفته می‌شود. در جانشینی تسریح قرار دارد، اما از لحاظ بارمعنایی متفاوت است. با توجه به بافت آیات، صراحتش از تسریح بیشتر است و صرفاً خبر از پایان زندگی زناشویی دارد.

از واژگان هم‌حوزه طلاق «بدل» است که در محور جانشینی با طلاق رابطه شمول‌معنایی دارد. رابطه شمول‌معنایی به نوعی خاص از طلاق با انگیزه جایگزینی همسر دوم اشاره دارد که ممکن است سبب تضییع حقوق مادی و اجتماعی همسر اول شود؛ از این رو، بافت آیه به شدت بر رعایت حقوق مالی و اجتماعی تأکید می‌کند.

از مهم‌ترین همنشین‌های طلاق «عزم» و مفاهیم مربوط به تعدد شامل «تربص، مرتان و ثلاثه قروء» است که نشان می‌دهد معنای طلاق بیشتر شامل اراده و شروع فرآیند طلاق است و برای رسیدن به مراحل نهایی به زمان نیاز است.

منابع

قرآن کریم

- ابن الأنباری، محمد بن القاسم. (۱۹۹۲م). *الزاهر فی معانی کلمات الناس* (ط ۱). بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن فارس، ابوالحسن ابن أحمد. (۱۹۷۹م). *مقاییس اللغة*. قاهره: دار الفكر للطباعة والنشر.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة* (ط ۱). بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴م). *تفسیر التحرير و التنویر*. تونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷م). *لسان العرب*

- (ط ۳). بیروت: دارصادر.
- افخمی، عقدا. (۱۳۹۰ش). نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی. *مجله ادب عربی*، ۳(۳)، ۲۴۷-۲۸۰.
- <https://doi.org/20.1001.1.22519238.1390.3.3.1.1.9>
- الراغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۲۰۰۹م). *معجم مفردات الفاظ القرآن* (ط ۴). دمشق: دارالقلم.
- پارسا، فروغ. (۱۳۹۷ش). *معناشناسی و مطالعات قرآنی*. تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.
- پالمر، فرانک. (۱۳۶۶ش). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی* (کوروش صفوی، مترجم؛ چاپ اول). تهران: نشر مرکز.
- خوشابا، شلیمون ایشو، و یوحنا، امانوئیل بیتو. (۲۰۰۰م). *قاموس عربی - سریانی*. دهوک: مطبعة هوار.
- رفیعی، علی. (۱۳۹۹ش). *معناشناسی واژگان اخلاقی در قرآن کریم* (چاپ اول). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۲۰۰۵م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۸ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل* (ط ۱). ریاض: مکتبه العبیکان.
- شریفی، علی. (۱۳۹۴ش). *معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان با تأکید بر ایزوتسو*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شوکانی، محمدبن علی. (۱۴۲۸ق). *فتح القدير* (ط ۴). بیروت: دارالمعرفة.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۷ش). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۸ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. ط. بیروت: دارالمعرفة.
- غرناطی، احمدابن ابراهیم. (۱۹۷۱م). *ملاک التاویل القاطع بذوی الإلحاد و التعطیل*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عبدالمعظم، یحیی زکریا. (۲۰۱۷م). *الجوانب الإنسانية فی آیات الطلاق*. *مجله کلیه الدراسات الاسلامیه*، ۳۴(۲)، ۱۶۰-۱.
- <https://doi.org/10.21608/bfsa.2017.26795>
- عسکری، ابوهلال حسن ابن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عیسی، أحمد محمود محمد. (۲۰۲۱م). *الألفاظ الدالة علی الزواج والطلاق فی القرآن الکریم: دراسة دلالية*. *مجله کلیه العلوم الإسلامیه*، ۱۶(۲۴)، ۱۲۴-۱۵۲.
- <https://search.emarefa.net/detail/BIM-1356238>
- فدایی، احسان. (۱۳۹۸ش). *بررسی تحلیلی الگوی رفتاری پیشنهادی قرآن در موضوع طلاق*. *فصلنامه علمی-تخصصی پاسنخ*، ۴(۱۵-۱۶)، ۱۶۰-۱۳۵.
- https://www.pasokhmag.ir/article_151651.html
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). *العین*. ایران: دارو مکتبه الهلال (مکتبه رقمیه).
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۴۰۱ش). *معناشناسی ۱* (چاپ چهارم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قرطبی، محمد ابن احمد. (۱۴۳۰ق). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی.
- مستقیم، مهدیه سادات. (۱۳۸۸ش). *ارتباط معنایی آیات در مسئله طلاق*. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۳)، ۹۲-۱۲۴.
- <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.14.7>
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه* (چاپ اول). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نژادرشتی، حامد قربانی. (۱۳۹۹ش). *معناشناسی ۱* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، آمل، دانشکده علوم قرآنی].

Bibliography

Qur'an karim.

Abdul Moneim, Y. Z. (2017). The Human Aspects of Divorce Verses: An Interpretive

- Publishing House [In Arabic].
- Ibn Duraid, M. I. H. (1987). *Jamharat al-Lughah* (1st ed.). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin [In Arabic].
- Ibn Faris, A. H. I. A. (1979). *Maqayis al-Lughah*. Cairo: Dar al-Fikr for Printing and Publishing [In Arabic].
- Ibn Manzur, M. I. M. (1997). *Lisan al-'Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sadir [In Arabic].
- Issa, A. M. M. (2021). Words denoting marriage and divorce in the Holy Qur'an: a semantic study. *Journal of the College of Islamic Sciences*, 16(24), 124-152. <https://search.emarefa.net/detail/BIM-1356238> [In Arabic]
- Jeffery, A. (1938). *The foreign vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Makarem Shirazi, N. (1374 SH). *Tafsir Nemuneh* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
- Mashkoor, M. J. (1357 SH). *Comparative Dictionary of Arabic with Semitic and Iranian Languages*. Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Arabic]
- Mostagimi, M. S. (1388 SH). Semantic relationships among the Quranic verses related to divorce: An Osuli-Fiqhi, interpretive, and linguistic approach. *Women's Strategic Studies Quarterly Journal*, 11(43), 92-124. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.14.7>[In Arabic]
- Nejad Rashti, H. Gh. (1399 SH). *Semantics 1* [Master's thesis, Amol, Faculty of Qur'anic Sciences]. [In Arabic]
- Olmo Lete, G. D., Sanmartin, J., & Watson, W. G. E. (2003). *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*. Leiden: Brill. https://doi.org/10.1163/9789004288652_001
- Palmer, F. (1987). *A New Look at Semantics* (K. Safavi, Trans.; 1st ed.). Tehran: Nashr Markaz. [In Arabic]
- Parsa, F. (1397 SH). *Semantics and Qur'anic Studies*. Tehran: Negarestan-e Andisheh Publishing. [In Arabic]
- Rafiei, A. (1399 SH). *Semantic Study of Ethical Vocabulary in the Holy Qur'an* (1st ed.). Qom: Bustan-e Ketab Institute. [In Arabic]
- Safavi, K. (1397 SH). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sureh Mehr. [In Arabic]
- Study. *Journal of the College of Islamic Studies*, 34(2), 1-160. <https://doi.org/10.21608/bfsa.2017.26795> [In Arabic].
- Afkhami, A. (1390 SH). A symbolic glance at presence of camel in Arbic poetry at Age of Jahelid. *Arabic Literature Journal*, 3(3), 247-280. <https://doi.org/20.1001.1.22519238.1390.3.3.11.9> [In Arabic]
- Al-Farahidi, Kh. I. A. (n.d.). *Al-'Ayn*. Iran: Dar wa Maktabat al-Hilal (Digital Library). [In Arabic]
- Al-Qurtubi, M. I. A. (1430 AH). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabiyya. [In Arabic]
- Al-Raghib al-Isfahani, H. I. M. (2009). *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (4th ed.). Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Al-Shawkani, M. I. A. (1428 AH). *Fath al-Qadir* (4th ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Al-Tabari, M. I. J. (1418 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, M. I. U. (1418 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil* (1st ed.). Riyadh: Obeikan Library. [In Arabic]
- Askari, A. H. H. I. A. A. (1412 AH). *Mu'jam al-Furuq al-Lughawiyyah*. Qom: Islamic Publishing Institution. [In Arabic]
- Fadayi, E. (1398 SH). Analytical study of the behavioral model proposed by the Quran on the issue of divorce. *Pasokh Specialized Academic Quarterly*, 4(15-16), 135-160. https://www.pasokhmag.ir/article_151651.html [In Arabic]
- Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament* (F. A. Brown, Ed.). Oxford: Clarendon Press.
- Ghaemi-Nia, A. (1401 SH). *Semantics 1* (4th ed.). Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Arabic]
- Gharnati, A. I. I. (1971). *Milak al-Ta'wil al-Qati' bi-Dhawi al-Ilhad wa al-Ta'til*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn al-Anbari, M. I. G. (1992). *Al-Zahir fi Ma'ani Kalimat al-Nas* (1st ed.). Beirut: Al-Risalah Foundation [In Arabic].
- Ibn Ashur, Muhammad al-Tahir. (1984). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Tunisian

Sharifi, A. (1398 SH). *Qur'anic Semantics in the Thought of Orientalists with Emphasis on Izutsu*. Qom: University of Religions and Denominations Press. [In Arabic]

Tabataba'i, M. H. (1374 SH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

Zubaidi, M. I. M. (2005). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی